

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشقوری
فرستنده: محمود شاداب
۲۷ اکتوبر ۲۰۱۸

خط مشکین

بسته ای ز نار ای دل اهل ایمانی هنوز
خط مشکینت دمیده ای لب رنگین یار
نیست بر حال خراب من ترا هرگز نظر
یا تغافل می نمائی یا نمی دانی هنوز
همچو بر آئینه روئی از دکانم تیر شد
دیده نادیده من دارد حیرانی هنوز
نقش پا گشتی رقیب اما غرورت کم نشد
حاکم فرمانروای شهر کاشانی هنوز
چارده علمی که می گویند دایم خوانده ای
از چه باعث زاهدان غول بیابانی هنوز
آفرین بادا ترا ای عشقورئی زنده دل
پیر گردیدی و در بزم جوانانی هنوز